

شہید محمود حیدری پور



از بشارت علی
سامانہ جامعہ سہارن و دوہڑا شہید استان بوشهر

نام پدر	ابراهیم
تاریخ تولد	۱۳۳۷/۰۶/۰۹
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۴/۳۰
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	فرمانده دسته
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	دیپلم
مدفن	خورموج

زندگینامه

زندگینامه شهید

از پدری زحمتکش و متقی بنام ابراهیم و مادری وارسته و مهربان به نام خدیجه، فرزند صالحی همچون محمود در شهریور ماه ۱۳۳۷ پا به عرصه وجود گذاشت. محمود در روستای چاه حسین جمال (از روستاهای دشتی) بدنیا آمد ولی به علت فقر و شرایط نامساعد محیط خانواده‌اش به خورموج مهاجرت نمودند. دوره دبستان را در خورموج طی کرد و جهت ادامه تحصیل در سطح دبیرستان به بوشهر رفت و با استعانت برادر پر تلاش و کارگرش علی حیدری‌پور در ضمن کار موفق به کسب دیپلم ادبی شد. او چند سالی در خورموج در جوار مادر و برادرش زندگی کرد و کم‌کم به دوره تکامل شخصیت دینی و عرفانش می‌رسد، با صدای رسا و خوش، اذان گوی مسجد شد و طنین صدای دلنشینش در شهر پراکنده می‌شد.

وارد خدمت سربازی شد و دوره نظام را در شهر گازرون گذراند و در جریان سالهای اول انقلاب شور و اشتیاق فراوان داشت و رسالت انقلابی خویش را تا حد ممکن انجام داد. پس از پیروزی انقلاب در امتحان چند پیشه شرکت کرد و موفق شد به عنوان معلم چند پیشه در روستاهای محروم خدمت نماید. در مدت کوتاهی که در روستاها مشغول خدمت بود، منشأ خدمات بسیاری شد و به کمک سازمانهای ذی ربط و کوشش و تلاش شبانه‌روزی توانست تعدادی خانه سازمانی بهداشتی برای روستائیان محروم بسازد و از این طریق باعث خوشحالی این قشر مستضعف شد. چندین بار نیز کمک‌های مردمی را با تلاش خود به جبهه رسانید. تا اینکه رسالت معلمی را به خوبی انجام داده بود □ خدمتی بزرگ‌تر در پیش بود. از این نظر احساس مسئولیتی که نسبت به پیام حضرت امام(ره) داشت به جبهه رفت و در چند عملیات مهم شرکت کرد.

تا شهادت:

شهید حیدری‌پور با شروع جنگ تحمیلی، یک لحظه قرار و آرام نداشت. در همان سال اول جنگ کمک‌های مردمی را جمع‌آوری می‌کرد و تا جبهه و خطوط مقدم برای رزمندگان هدیه می‌آورد و مشاهده حالات عاشقانه رزمندگان او را عاشق و شیفته جبهه و ایثارگری نمود. تا اینکه در اوایل سال ۶۱ به جبهه پرواز کرد.

در چند عملیات مهم در منطقه جنوب شرکت کرد تا اینکه در تاریخ ۳۰/۴/۶۱ در عملیات رمضان در منطقه شلمچه بدرجه رفیع شهادت که آرزویش بود نائل گردید.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم □ بسم رب الشهداء □ والصدیقین

مُحَمَّدَ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ

شهادت سعادت است که نصیب هر کسی نمی‌شود - ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد. «امام خمینی»

وصیت نامه سرخ خود را با جاری نمودن شهادتین یعنی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ شروع می‌کنم و سپاس و درود بی‌کران بر خدائی که بَما عقل و هوش داد و انسان را از میان موجودات مختلف آفرید، و درود بر تمام پیامبران، که آخرین شان حضرت محمد(ص) می‌باشد، درود بر ائمه اطهار، درود بر حسین(ج) قافله سالار شهیدان کربلا، درود فراوان ما بر روان شهیدان از مبدأ جهان بشریت، از آدم تا شهدای انقلاب، درود و سلام بر تمام شهیدان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، سلام و درود بر رهبر کبیر و امام امت این حسین زمان و در هم کوبنده تمام کاختهای ظلم و ستم، ما به خود می‌بالیم و مسرور و شادمانیم که در این جهان چنین رهبری تا به حال به خود ندیده، ای موسی زمان! ای قائد اعظم! ای روح خدا! ای فرزند پاک سلاله پیامبر! قلب، دل و جان ما توئی، تو زنده باشی تا ظهور مهدی(عج)، ولی خونهای قلیل ما درخت پر ثمر اسلام را آبیاری می‌کند، خونهای ما سرزمین گرم آبادان و خونین شهر و تمامی غرب و خوزستان را سرخ می‌کنیم.

حال که زمان امتحان و آزمایش فرا رسیده و اسلام عزیز و انقلاب خونبارمان در خطر است، و چونکه ناموس و شرف و انسانیت ما در گرو این پیروزی‌هاست، پس از هیچگونه فداکاری دریغ نخواهیم کرد و با آغوش باز و بنا به وظیفه خطیری که به عهده تک‌تک ماست، عازم جبهه‌های حق علیه باطل می‌شوم و پیام من به پدرها و مادرهای عزیز! شما مسئولیت سنگینی بر عهده دارید. فرزندان‌تان را ارشاد و در خط امام تربیت کنید. آنان را به فراگیری و خواندن قرآن وادارید. چون قرآن یک برنامه زندگی ساز است. همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشید.

چنانچه به فیض شهادت رسیدم بجای گریه، روحم را شاد کنید و روح من زمانی شاد می‌شود که شما از رهبرمان، روح خدا پیروی کنید و من فقط بخاطر اسلام به جبهه رفتیم و اسلام را در امام خمینی یافتیم. و حرف او حرف اسلام است و اسلام یعنی پیاده شدن قرآن و قرآن کلام خداست. پس همیشه باید گوش بفرمان رهبر بوده و سخن او را با جان و دل پذیرا باشید. یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم «قرآن کریم» ای کسانی که ایمان آوردید از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و اولی الامر پیروی نمائید.

برادر و خواهر مسلمانم و ای شما مسئولین امر که در جمهوری اسلامی مسئولیت امور جامعه مسلمین را بر عهده گرفته‌ای! آیا می‌دانی که در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که مادرش یگانه فرزندش را با دست مبارکش تقدیم جامعه می‌کند. ما در کشوری زیست می‌کنیم که انقلابش با خون سرخ بیش از ۸۰ هزار شهید و ۶۰ هزار معلول به ثمر رسیده و در این برهه سرنوشت‌ساز که خون پاک جوانان ما در خوزستان و غرب کشور اسلامیمان کربلائی دیگر ساخته، پس جای کم‌کاری و سهل انگاری دیگر نیست. امام در بیشتر فرمایشاتشان می‌فرماید: طبقه ضعیف بیایند بالا، با این همه باز در کارهایشان سهل انگاری رخ می‌دهد. برادر و خواهر عزیزم! تو که پشت میز مسئولیت نشسته‌ای مگر اسلام با منافق سازش می‌کند؟ که تو از او حمایت می‌کنی! [منافقین از کفار هم بدترند. (امام خمینی)]. سوگند به خدا اگر به ندای رهبر لبیک نگوئید و در راه طبقه ضعیف گام برندارید، قطره قطره خون شهیدان را پایمال کرده‌اید.

مردم آگاه و مبارز و شهیدپرور شهرستان دشتی (خورموج) اتحاد و وحدت از واجبات اسلام است، اگر ما متحد

نباشیم، منافقین و دشمنان ما را مورد هجوم قرار می دهند. این منطقه، شهیدان زیادی تقدیم اسلام نموده که در رأس همه آنها شهید شهریاری بود و او هم و غمش برای شما مردم بود و در این را هم شهید شد. پس به پاس خونهای پاک شهیدان از تفرقه و دو دستگی دست بکشیم، همه هدفمان فی سبیل الله باشد. برادر عزیز مسلمانم! تو بوسیله مال و ثروتی که خدا به تو داده پشت جبهه را کمک کن و اتفاق کن از این همه ثروتی که اندوخته ای و هم اکنون که موقع بازسازی مناطق جنگی فرا رسیده با مالت در راه خدا جهاد کن و بفکر برادران و خواهرانی که از مناطق جنگی رانده شده اند هم باش. آنها چشم انتظارند، تو خودت بجای آنها باشی چه انتظاری داری پس به هوش باشید! هر نوع کمکی در این مورد از تو به عمل می آید با آنها همیاری داشته باش که همانا آنان مسلمان و برادر و خواهر تو هستند.

پیام من به مادر و برادرانم: پس از شهادتم برای من گریه نکنند. من که از علی اکبر حسین(ع) بهتر نیستم. در نبودن من صبر نمایند و هیچوقت دعا برای امام و رزمندگان فراموش نکنند، نیکوترین چیزی که تو از وصیت منش بچنگ آری همانا پرهیز و ترس از خداست و در کارهایت به غیر از خدا از کسی دیگر یاری مطلب و دلی که کانون عشق محبت است چه بهتر که آنرا بنور عشق خدا بر افروزی و از جز آن پرهیزی. از وصایای حضرت علی(ع) به فرزندش حسن(ع) اقوامان و دوستان عزیزم چنانچه بدی از من دیده اید به خوبی و بزرگواری خودتان، مرا را مورد عفو قرار دهید. این وصیت نامه مرا برای همه مردم بخوانند و تکتیر و پخش نمایند، از همه می خواهم که برای طول عمر امام و پیروزی اسلام و رزمندگان دعا کنند. «خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی تو را بجان مهدی خمینی را نگهدار، از عمر ما بگاہ و بر عمر او بیفزای. مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان، مرگ بر امریکا، مرگ بر شوروی، مرگ بر منافقین، مرگ بر صدام ضد اسلام.

به امید پیروزی نهائی بر کفر جهانی و نابودی صهیونیسم بین المللی و به اهتزاز در آمدن پرچم لا اله الا الله

می جنگیم می میریم سازش نمی پذیریم. جنگ، جنگ تا نابودی آمریکا و دیگر جهانخواران شرق و غرب. هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید. والسلام علی عبادالله الصالحین

محمود حیدری پور

مصاحبه

در محضر پدر و مادر بزرگوار شهید:

مادر شهید: مهربان مادری وارسته و با تقوا خدیجه حیدری پور، همسر آقای ابراهیم حیدری پور پدر بزرگوار شهید محمد حیدری پور بود که شش فرزند با تقوا و پر تلاش را در دامن پاک خود پرورش داد. به نقل از برادر شهید، مختار حیدری پور، وقتی که خبر شهادت برادر محمود را به مادر دادند، مادر عزیزم با تمام مصائب و از دست دادن عزیزی مثل محمود، دستها را به آسمان بلند کرد و خدا را شکر کرد که خداوند به او خانواده‌اش این قابلیت و لیاقت عنایت کرده که شهید را از آنها داشته باشد و او افتخار می‌کرد که مادر شهیدم و دامنم بزرگ فرزندی را که لیاقت خدمت به دین و قرآن را داشته باشد، پرورش داده است.

محمود در بین شش برادر، آخرین فرزند بود. وقتی که خبر شهادت شهید محمود را به مادر دادند این بزرگوار در سن ۶۳ سالگی بود و هفت سال پس از شهادت فرزندش، یعنی سال ۱۳۶۸ دار فانی را وداع گفت، یعنی ۷۰ سال عمر با برکت همراه با صبر و تلاش و بردباری و تربیت صحیح فرزندان.

پدر شهید:

پدر بزرگوار شهید آقای ابراهیم حیدری پور که مردی مؤمن و وارسته که از راه کشاورزی و کسب روزی حلال امرار معاش می‌کرد، در روستای چاه حسین جمال دنیا آمد و در یک خانواده ساده و متدین تربیت یافت و پس از ازدواج با مادر شهید به علت عدم امکانات روستا به خورموج مهاجرت نمود و سال ۱۳۵۵ دار فانی را وداع گفت: و بار مسئولیت شش فرزند را از جمله شهید محمود را بدوش همسر بزرگوارش گذاشت.

پدر بزرگوار شهید با تلاش و کوشش خالصانه و ایجاد جو دینی و پاک در خانه، فرزندان را عاشق قرآن و اهل بیت پرورش داد و در حالی چشم از جهان فرو بست که هر شش فرزند، راه سالم و تربیت صحیح را یافته بودند.

در محضر برادر شهید:

— ضمن معرفی خود، ارتباطتان را با شهید بیان کنید.

مختار حیدری پور هستم برادر شهید محمود حیدری پور. بخاطر اینکه شهید محمود برادر کوچکتر بود با او خیلی صمیمی بودم و با او بسیار همدل بودم و او محبت خاصی داشت.

— به نظر شما مهمترین ویژگی‌های شهید چه بود؟

عشق و علاقه به محرومین و خدمت صادقانه او در روستا نشانه این علاقه او بود. انجام فرایض دینی بخصوص قرآن را با صوت و اذان در مسجد ولی عصر (عج) و نماز به موقع □ فعالیت چشمگیر و خدمت به رزمندگان قبل از اعزام به جبهه.

— تحصیلات شهید در کدام آموزشگاه‌ها بود؟

دوره دبستان و دبیرستان را در آموزشگاه ادب خورموج و دوره دوم دبیرستان را در دبیرستان سعادت بوشهر به اتمام رساند و دیپلم ادبی را در همین دبیرستان با موفقیت اخذ کرد.

— برادران شهید را نام ببرید.

۱- محمد ۲- علی ۳- اسماعیل ۴- عباس ۵- مختار

(صفات شهید در خاطرات معلم و دانش آموز) در مصاحبه با یکی از دانش آموزان معلم شهید محمود حیدری پور.

— خود را معرفی نموده و ارتباط خود را با شهید بیان کنید.

غلامرضا خدادادی هستم، ضمن اینکه از بستگان شهید حیدری پور می باشم، سالها سمت شاگردی این شهید بزرگوار را داشته ام، هم در (برمصاد) و هم در خورموج، سمت استادی بنده را داشتند.

— از ویژگی های معلم شهید حیدری پور که در خاطرتان مانده است.

مقید بودن به مسائل دینی □ الگوی به تمام معنای انسانیت بودن □ احترام نسبت به همه، بخصوص سادات محترم (هرگاه کسی در رفع اختلافات به حرف سادات توجه نمی کرد) خیلی عصبانی می شد و پا درمیانی سادات را واجب و لازم می دانست. وقت شناسی و نظم (با اینکه منزل ایشان خورموج بود و عصر پنجشنبه به خورموج می آمد □ اما صبح شنبه قبل از دانش آموزان وارد مدرسه می شد و گاهی دیر نمی کرد.) — علاوه بر راه اندازی دسته ورزشی در رشته های فوتبال و والیبال □ روحیه قهرمانی و پهلوانی و صفات خوب ورزشی را در بچه ها پرورش می داد. شهید در مطالعه کتاب، بخصوص کتابهای شهید مطهری پیشرو بود و در حد سن و سال بچه ها مطالعه کتابهای دینی را سفارش و توصیه می کرد.

— در ارتباط با صفات حسنه شهید خاطرات و تأثیر صفات والای او را در خودتان بگوئید.

وقتی وارد دوره راهنمایی شدم، به خاطر اینکه مادر شهید خاله بنده می شد، یکسال در منزل ایشان سکونت کردم و به خاطر احترام خاصی که به نام ایشان داشتم و هنرستان خورموج به نام حیدری پور نامگذاری شده بود، با مشورت با خاله ام مادر شهید، باتفاق تعدادی از دوستان به هنرستان صنعتی حیدری پور رفتیم و با موافقت خانواده شهید، تعدادی از کتابهای به جا مانده از شهید (آثاری از شهید مطهری) را به کتابخانه هنرستان شهید حیدری پور اهدا □ نمودیم و از افتخارات خود می دانم که شروع تحصیلات ابتدائی را زیر نظر شهید حیدری پور آغاز نمودم و پایان تحصیلات دبیرستانی را در دبیرستانی با نام مبارک شهید حیدری پور به اتمام رساندم.

یک شب جمعه ای از بوشهر آمدم خورموج. خانواده حیدری پور گفتند تا امشب در منزل یکی از اقوام عروسی دعوتیم و تو هم باید بیائی □ در این هنگام شهید حیدری پور گفت: من امشب نمی توانم به مجلس عروسی بیایم، قول داده ام در دعای کمیل شب جمعه روستا شرکت کنم. هر قدر خانواده اصرار کردند، قبول نکرد. شهید بلندگوی روستا را که تعمیر شده بود به من داد و گفت: اگر تو هم می آیی باتفاق شما برویم. من هم قبول کردم و با موتور سیکلت به روستا رفتیم (اینکه موتور سیکلت پس از طی چند کیلومتر پنچر شد و شهید چه زحماتی کشید، جای خود) بالاخره با هزاران زحمت به روستا رسیدیم و شهید خوشحال بود که به وعده خود عمل کرده و به دعای کمیل روستا رسیده.

یک روزی از شهید در مورد معلمانش سؤال کردم، شهید فرمود همه معلمانم خوب بودند، اما شهید میربهاد شهریار در دبیرستان ابودر تأثیر بیشتری بر من داشت.

خاطرات

در گلستان معطر اخلاق و خصوصیات برجسته شهید

الفتی شبانه روز با قرآن داشت و با صدای دلنشین قرآن تلاوت می کرد، با عشق و علاقه فراوان در مسجد ولی عصر خور موج اذان می گفت.

دائم الذکر بود و پیوسته بر لبها زمزمه دعا و ذکر داشت.

در اکثر اوقات نماز شب می خواند. در تمام کارها جدی بود، با اینکه مؤمنی خوشرو بود اما با کسی خارج از اندازه شوخی نمی کرد.

شهید هر صبح جمعه به شکل یک امر واجب دعای ندبه را می خواند و سپس تمام اعمال مستحبی در روز جمعه را از نظر شرعی انجام می داد.

به عنوان معلم، جهت بر طرف کردن بیسوادی و مبارزه با این جهالت، در روستاها خیلی تلاش کرد. ورزشکاری نمونه بود، بیشتر به ورزش فوتبال می پرداخت ولی در ورزش هم به قضاوت همه دوستانش اول پهلوان بود بعد قهرمان شهید و انقلاب:

شهید در برپائی محافل دهه فجر روستا نقش اساسی داشت. و از مشوقین مردم جهت شرکت در برنامه های بسیج بود.

مردمی بودن شهید:

سال ۱۳۶۰ سیل بزرگی آمد و صبح که بلند شدیم، دیدم در محاصره سیل قرار گرفتیم. از خاطرات آن روز اینکه شهید مسافت روستای ما تا کبکان را که حدود سه ساعت راه بود پیاده پیموده بود تا مردم کبکان را برای کمک به برمصاد بیاورد.

در راهپیمائی ها و تظاهرات سال ۵۷ نقش مؤثر و فعالی داشت.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران